

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

اهداف سه گانه در تحصیل و تدریس درس خارج

چند جلسه ای که محضر دوستان بزرگوار در دانشگاه محترم جامع علوم اسلامی رضوی هستیم، قرار است راجع به آیات الاحکام مباحثی داشته باشیم. هدف ما از تدریس آیات الاحکام مثل تدریس درس خارج در حوزه های علمیه سه چیز است و من دوست دارم اعزه به این نکات توجه داشته باشند. چون با دو واحد درسی که داریم نمی توانیم ادعا کنیم که بخشی از آیات قرآن را فقهیا و حقوقیا بررسی می کنیم. گرچه بخشی از آیات را از این منظر بررسی می کنیم ولی بیشتر به دنبال این سه هدفیم: هدف اول: دانش افزایی است. به هر حال تعبیر من این است که کلاس ها با ید به گونه ای باشد که وقتی شما در کلاسی شرکت می کنید، احساس کنید که چاق شده اید.

دومین هدف: آشنایی با تراث و مهمتر پیدا کردن قدرت ارتباط با تراث است. نمی گویم که دانشگاهها این مشکل را ندارند اما در حوزه ها بیشتر با متون و با تراث ارتباط دارند متون اعم از قرآن، احادیث و روایات و متون علما و فقهاست و این که کسی بتواند ارتباط پیدا کند، بسیار مهم است. ممکن است افرادی داشته باشیم که دارای دکترا در رشته های کلام، تفسیر و یا فقه و مبانی اسلامی باشند اما قادر به برقراری ارتباط با متون و تراث مربوطه نباشند. طلبه ممکن است وقتی با کتبی نظیر تفسیر نمونه سر و کار داشته باشد یا توضیح المسائل مشکلی نداشته باشد اما وقتی می رسد به ریاض یا جواهر الکلام یا جامع الجوامع یا ممکن است به مشکل برخورد کند، این بسیار مهم است، مگر می شود انسان به تخصص و تمحض و تمرکز در یک علمی برسد ولی با تراث آن علم آشنایی و ارتباط نداشته باشد؟! و یا این که نتواند با متون سیاسات و جزا مرتبط باشد و ارتباط برقرار کند. و این خیلی اشکال بزرگی است. ممکن است کسی سوال کند که چگونه می توانیم ارتباط برقرار کنیم که من در کتاب صراط اندیشه و عمل آوردم به صورت مفصل. اگر اجمالش را بخواهید همین تمرین پیوسته مراجعه به متون وقتی انسان مطالعه چندین ساله داشته باشد به عنوان مثال در فقه جزا در کتب دیات و کتاب الحدود و یا کتاب القضاء از شرح لمعه گرفته تا بالاتر؛ به مرور این کار باعث می شود که انسان بتواند ارتباط برقرار کند. و در واقع درس خارج درسی است که می تواند این ارتباط را برقرار کند.

هدف سوم: مهارت پیدا کردن؛ درس خارج که درس ما از مصادیق آن است، هدف این است که انسان روش شناسی کند و روش را یاد گیرد کسی که درس خارج را شرکت می کند در واقع هدف این است و الا صرف اطلاعات فقهی که اقلا یک دوره کامل درس خارج فقه را خواندن اقلا چهارصد یا پانصدسال زمان نیاز دارد، تا کسی کامل با فقه اسلامی آشنا شود. ما دوازده سال سیزده سال صرفا قسمتهایی از مکاسب را توانستیم بحث کنیم نه تمام مطلب را. اما یک طلبه در دوره این مجموعه دروس تحت عنوان درس خارج می تواند یک دوره روش شناسی را آشناسود و ضرب بعضه ببعض وقتی این کار را کرد بتولد منه الصواب به قول مولی امیر المؤمنین علیه السلام تا به یک روش اطمینان بخش برسد. صاحبان روش های قویم در اجتهاد کسانی هستند که حسن روش های مختلف را برگزیده اند و عیوب روش ها را وانهاده اند. تا به روشی متقن رسیده اند. ما زمانمان کم است ولی سعی داریم تحت عنوان درس آیات الاحکام، در این جلسات به این سه هدف برسیم. البته نکته این است که اینها نگاه سخت افزاری است و پشت این ها یک نگاه نرم افزاری هم هست که در واقع پشتوانه تمام این کارهاست از جمله اخلاص؛ که مولی فرمودند: «الاخلاص غاية الدین» وقتی انسان مخلص شد وقتی مخلص شد؛ بخشی از دانشها را از آن طریق پیدا میکند.

تا نگردي آشنا، زين پرده رمزي نشنوي / گوش نامحرم نباشد، جام پيغام سروش
و البته انسان در اثر اخلاص به جايي ميرسد که با حساب مادي قابل احتساب و بيان نيست.

ضرورت گفتگو از فلسفه آيات الاحکام

وقتي از آيات الاحکام صحبت مي شود، يعني قسمي که از آيات شريعت است. بلافاصله کتبي مثل فقه القرآن جناب رواندي به ذهن ميرسد .

يا زبدة البيان محقق اردبيلي يا کنز العرفان سيوري؛ اين ها کتابهايي هستند که آيات الاحکام را از قرآن گرفته اند و اين مباحث را مورد گفتگو قرار داده اند و اين ها کتب بسيار وزيني هم هستند. حالا بگذريم از اين که هيچ متن فقهی نيست، مگر اين که آياتي از قرآن در آن هست که مورد بررسي قرار داده اند . چه کتبي که در خصوص اين موضوع نوشته شده و چه کتب فقهی. که به مناسبت از آيات الاحکام گفتگو کرده است. اما جاي يک کار بزرگ خالي است. و آن چيزي است که امروزها به آن مي گویند فلسفه آيات الاحکام. فلسفه آيات الاحکام جزء فلسفه های مضاف است. ما يک دانش فلسفه مطلق داريم که از احکام وجود يا موجود بماهو موجود بحث مي کند يا همان فلسفه اعلي؛ اما گاهي اين کلمه به علوم اضافه مي شود مثلا فلسفه فقه يا فلسفه اصول فقه يا در فلسفه آيات الاحکام ؛ در واقع مضاف اليه فلسفه محور قرار ميگيرد. و مسائلي در ارتباط با آن مضاف اليه مورد گفتگو قرار مي گيرد که جزء خود آن مضاف اليه نيست اما ناظر به آن مضاف اليه است. من دو مثال مي زنم؛ فلسفه فقه ببينيد فرض کنيد يک دانش؛ دانش کاشف شريعت، اگر ما فقه را گذاشتيم وسط و راجع به کليت اين دانش، صحبت کرديم؛ مثلا تاريخ فقه؛ منابع فقه ؛ روش شناسي فقه حتى پديد آورندگان فقه يک چيزي شبیه به امور ثمانيه قديم و حتى چيزي وسيعتر؛ ولي اگر داخل فقه رفتيد و يک مساله فقهی را بررسي کرديد ، اين ديگر فلسفه فقه نيست؛ به همين خاطر فلسفه فقه خيلي شبیه به اصول فقه است. در فلسفه فقه باحث بيرون از فقه مي ايستد و کلياتي از فقه را مورد بررسي قرار ميدهد اين را مي گویند فلسفه فقه. و اما مثال دوم اگر ما گفتيم فلسفه آيات الاحکام؛ باحث و فيلسوف آيات الاحکام وارد مباحث آيات الاحکام نميشود؛ اما مباحث پيراموني را مورد بررسي قرار ميدهد. اما در ادامه ممکن است مباحثي از آن را هم مورد بررسي قرار دهد. به هر حال من مباحثي را مورد واکاوي قرار ميدهم که داخل آيات الاحکام نيست؛ اما مرتبط با آيات الاحکام است. بر اين اساس کتاب فقه القرآن را وندى ؛ کتاب آيات الاحکام هست؛ نه کتاب فلسفه آيات الاحکام. و به همين ترتيب ساير کتبي که بزرگان و قدما نوشته اند. اما هيچکدام در خصوص فلسفه آيات الاحکام بحث نکرده اند. قدما نه از اين اصطلاح استفاده کرده اند و نه انگيزه اي به اين سمت و سو داشته اند. شما نگويد که گذشتگان به اين کار اقدام نکرده اند؛ شما ببينيد اگر ضرورت هست، به اين کار بپردازيد. چقدر ما راجع به قواعد فقه کتاب داريم؛ بگذريم از اين که بسياري از مباحث قواعد فقه ذيل عناوين ديگري آمده است؛ مثل العناوين و يا عوائد الايام و يا القواعد والفوائد شهيد اول مگر مي شود شماره کرد؟! اين بزرگواران آمده اند و قواعد فقه نوشته اند ولي آيا آمده اند فلسفه قواعد فقه را بنويسند؟ آره ولي به طور استطرادي به قول دولتي ها مثل بحثي که رديف بودجه نداشته باشد، و جاياکه مشخص و معيني نداشته باشد، و جسته و گريخته به آن پرداخته شده باشد، مقوله فلسفه آيات الاحکام هم در آثار قدما از اين سنخ است. بحث قواعد فقهيه هم از اين قاعده مستثنا نيست و به طور کارتن خواب راجع به فلسفه قواعد فقهيه در آثار قدما از آن بحث شده است. اما يک موضوع ديگر اين که بنده مقاله اي راجع به فلسفه قواعد فقه دارم که در سايت هست، و مي توانيد با اين عنوان به آن مراجعه کنيد.

در بحث فلسفه آيات الاحکام هم هدف اين است که نگرش و يک رويکرد به شما بدهد که شما وقتي به اين موضوع مراجعه ميکنيد با اين نگرش مراجعه کنيد. کلا به شما عرض کنم که فلسفه های مضاف اين طوري است. مثلا ممکن است، شما بيست سال از دين صحبت کنيد، اما از فلسفه دين صحبت نکنيد. ممکن است کسي باحث دين باشد اما از فلسفه دين مطالعه اي نداشته باشد و ... يا در فقه کار کند اما فلسفه فقه و يا حقوق اما فلسفه حقوق را کار نکند. و البته کسي هم که اين کار را کند سادگي هست بغايت. و اما بحث فلسفه آيات الاحکام؛ فعلا مي خواهيم که مباحث و سرفصلها را ليست کنيم. ما يک دو فصلنامه داريم در قم با عنوان قرآن، فقه و حقوق اسلامي مربوط هم مي شود به انجمن فقه و حقوق اسلامي حوزه علميه قم در اولين شماره تحت عنوان سخن نخست، در آن جا به عنوان مدير مسئول پانزده مساله از مسائل آيات الاحکام را مطرح کرده ام.

مسائلي از فلسفه آيات الاحکام

1. صحت يا عدم صحت تمسک به ظواهر قرآن؛ يادتان هست کجا اين بحث را خوانديد؟ در فرائد الاصول در کفاية الاصول و يا

آن جا بحث جناب میرزای قمی مطرح می شد، یا بحث با اخباریها مطرح می شد، ادعا می شد که اخباریها گفته اند: قرآن ظاهر نیست، یا این که گفته بودند قرآن ظاهراست ولی ظاهرش حجت نیست. روی اختلافی که بود در برداشت از سخن اخباریها. واقعیت آن است که سالها لازم هست تا بتوان بحث آیات الاحکام را کار کرد و تمام کرد. و درست هم بحث کند.

2. تحت عنوان تعداد آیات الاحکام؛ اصلا سنجه این که یک آیه، آیات الاحکام شود، چیست؟ آیا آیه «أومن ينشأ في الحلية و هو في الخصام غير مبين» جزء آیات الاحکام است؟ یا «اتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة»؛ آیا از آیات الاحکام است؟ «قوا اهليكم و انفسكم نارا» آیا از آیات الاحکام است؟ اختلاف هست؛ باید سنجه ای دست انسان باشد وقتی که می خواهد بحث کند. از لحاظ تعداد ما قولی داریم که معتقد است ما دویست آیه آیات الاحکام در قرآن داریم تا قولی که می گوید تمام قرآن آیات الاحکام است. به هر حال این بحث یک بحث بیشتر تبعی است تا نظری؛ و به شدت هم تابع سلیقه و قدرت باحث است. رُبَّ فقيهٍ که از یک آیه استنباط حکم شرعی می کند که دیگران نکرده اند. علی ای حال نه افراط که گفته شود تمام آیات القرآن، آیات الاحکام هست و نه تفریط؛ که بخواهیم آمار دقیق دهیم و اصولا در این گونه مباحث با آمار دهی مخالفم.

3. روش شناسی استدلال و مراجعه ائمه به آیات قرآن؛ چقدر خوب است که انسان روش ائمه را در برداشت از آیات قرآن ببیند. احیانا نگویند که ائمه نمی خواستند اجتهاد کنند و ما می خواهیم اجتهاد کنیم و لذا روش ائمه نمی تواند آموزگار ما باشد!! ائمه گاهی اوقات استدلال می کردند؛ استدلال قطعی و روشن. و اصلا مدیریت ائمه می تواند الگو باشد؛ مثلا ائمه چقدر سیاق را در برداشت از آیات دخالت می دادند؟ و یا چقدر از بطون و یا اشارات قرآن استفاده می کردند؟

4. امکان یا عدم امکان تخصیص و تقیید عمومات و اطلاقات قرآن به مثل خبر واحد؛ من در آن فصلنامه سه خط بحث کردم. در درس خارج اصول هم چیزی نزدیک به ده دوازده صفحه بحث کرده ام. ولی در این کتاب اخیر روش شناسی اجتهاد راجع به این موضوع خیلی بیشتر صحبت کرده ام. این سه مورد اخیر موضوع یک پایان نامه و یا یک پژوهش خوب است. در این بحث چهارم منظور این است که آیا عمومات و اطلاقات قرآن با خبر واحد تخصیص می خورد؛ در این جا منظور از خبر واحد؛ خبر واحد معتبر غیر قطعی؛.... میدانید کجا بحث است؟ آن جایی که خبر واحدی داشته باشیم معتبر که بگوید مثلا زن از عمار و اموال غیر منقول شوهر ارث نمی برد. روایات معتبر و بقول برخی قطعی در این باره داریم. اما از آن طرف قرآن چه دارد؟ می فرماید: *فلهن الثمن مما ترکتم ان کان لکم ولد... و لهن الربع مما ترکتم ... ما ترکتم عموم هست یا نه؟ آیه که ندارد که از عمار نمی برد. زنان شما اگر فرزندان ندارید یک چهارم و اگر فرزندان دارید یک هشتم از ما ترکتم شما ارث می برند. و ما چقدر داریم عمومات و اطلاقات در قرآن، که با خبر واحد تخصیص خورده است. این مساله الان از رنگ علمی آن خارج شده است و رنگ ژورنالیستی پیدا کرده است. یا آیه داریم الزانی و الزانیة فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة؛ روایات معتبر معتقد است این مربوط به فلان قشر زانی و زانیه است. اما برخی ها باید که رجم شوند. بعضی ها باید با شمشیر زده شوند و برخی می گویند که این ها در قرآن نیست. مثلا رجم که در قرآن نیست! سوال این است که شما چرا اطلاق قرآن را تخصیص می زنید و مقید می کنید. سوال این است که برای چه این قیدها را می آورید؟ که مثلا زن، شوهر دار نباشد؛ یا مثلا مرد همسر دار نباشد.... یعنی در واقع این ها که با روایات مشکل دارند می خواهند به این مطالب مستمسک شوند. در کنار بسیاری از آیات الاحکام، خبر واحد معتبر است. یا در کنار عمومات قرآن، خبر واحد هست. از پانزده مساله من، چهار عدد آن را گفتم.*

الحمد لله رب العالمین